

شهر تاریخی بُنه‌وار خلیل خان بختیاری دورکی: تختگاه حکومت، فرهنگ و تمدن

بختیاری

علی بهرامسری بختیاری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

چکیده

تاریخ سرگذشت و شناسنامه هر ملت، یا هر قوم و قبیله‌ای است که به موزه تاریخ پیوسته‌است. آثار باستانی و بناهای تاریخی پیشینه، تاریخچه و تمدن هر سرزمینی را آشکار می‌سازد. شهر تاریخی بنه‌وار خلیل خان بختیاری دورکی تختگاه حکومت، فرهنگ و تمدن بختیاری پس از فروپاشی اتابکان لر بزرگ تا اوایل قاجاریه بوده‌است. بناهای تاریخی افزون بر اهمیتی که به دلیل پیشینه دراز و کهن خود دارند، نمادهای معرفی ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و هویتی هستند. این عناصر با کاربردهای گوناگون در گذر زمان به نمادهای شهری تبدیل شده‌اند و از این رو نقش مهمی در فرایند شکل‌گیری هویت شهری دارند. پژوهش کنونی با روش مطالعه کتابخانه‌ای و میدانی و شیوه توصیفی - تحلیلی در صدد شناسایی جایگاه آثار تاریخی بنه‌وار خلیل خان به عنوان تنها اثر شکوهمند شهرنشینی در ایالت بختیاری بجامانده از دوره صفویه می‌باشد. اگرچه در بنه‌وار رگه‌هایی از تمدن دوره ساسانی را می‌توان دید اما در دوره اسلامی پس از سرنگونی اتابکان لر بزرگ (حک: ۵۵۰ - ۸۲۷ ق.) از سوی امیر بهرام شاه آسترکی به عنوان مرکز حکومت گرمسیری بختیاری برگزیده شد و در اوایل صفویه بسیار شکوهمند و با عظمت گردید. در زمان سه تن از نخستین والیان و ایلخانان بزرگ بختیاری یعنی امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی و پسرش امیرجهانگیرخان و بویژه نوه‌اش خلیل خان نوادگان امیر بهرام شاه بر ابهت

*دانش آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران و دبیر بازنشسته دبیرستان‌های مسجدسلیمان. bahramsaria905@yahoo.com

و شکوه آن افزوده شد. از اینرو به «بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری» مشهور شد. بنه‌وار به عنوان تختگاه حکومت، فرهنگ و تمدن بختیاری در برگیرنده ابعاد تاریخی و اجتماعی بوده‌است. در آثار آن افزون بر دانش، دربرگیرنده هنرهایی چون نقاشی، معماری، موسیقی، چوگان‌بازی (سوارکاری و تیراندازی) دیده می‌شود. در تمدن بنه‌وار می‌توان چهار عنصر اقتصادی، سیاسی، سنت‌های اخلاقی و هنری که نماد شیوه زندگی بشر در هر دوره تاریخی بوده‌اند را مشاهده نمود. در این پژوهش افزون بر منابع کتابخانه‌ای، و پژوهش میدانی، سنگ‌نبشته امیرجهانگیرخان بختیاری آسترکی در بنه‌وار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌است.

مقدمه

از دودمان شاهان و خوانین بختیاری آسترکی، آثار و ابنیه تاریخی معظمی در نقاط مختلف بختیاری بجا مانده‌است که از آن جمله شهر تاریخی بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری در شهرستان لالی و خرابه‌های سردشت در غرب لالی در منطقه گرمسیر و همچنین در دیمه کوه‌رنگ، شهر خلیل‌آباد، چغاگرگ و قلعه خلیله در الیگودرز در سردسیر می‌باشد که گواه بارزی بر شوکت و جلال زیاد آنها بوده‌است. آثار و ابنیه بنه‌وار از شکوه و عظمت ویژه‌ای برخوردار بوده و چنانکه از پس مانده‌های آن، استنتاج می‌شود، بسیار بزرگ و وسیع بوده، زیرا در این محل علاوه بر حاکم و رئیس کل، سایر سران و کلانتران و بزرگان ایل در جوار مقر حکمروایی خان، دارای ساختمان‌ها و منازل بوده‌اند و هم‌اکنون نیز پاره‌ای از آن آثار که بیشتر به قصر اصلی خان بزرگ (یکی از خوانین بختیاری آسترکی) بوده به چشم می‌خورد که قسمت‌های مختلفه آن از قبیل نقارخانه، دفترخانه، فراش‌خانه و حمام‌های بزرگ (دلیل بر وجود تمدن آنهاست) مشهود است. ضمناً در محل مزبور میدانی بوده که سواران و رزم‌آوران بختیاری در آنجا به چوگان‌بازی و سوارکاری می‌پرداخته‌اند. علاوه بر آثار یک شهر بزرگ دیوانی، سنگ‌نوشته بزرگی در روی یک تپه در باختر بنه‌وار وجود دارد که به دستور امیرجهانگیرخان بختیاری آسترکی دورکی حکاکی شده‌است. همچنین بر روی رودخانه «تلوک» که از کنار بنه‌وار می‌گذرد به دستور و همت خلیل‌خان بختیاری آسترکی، سدی احداث شد و کانالی به سوی شهر کشیده شده‌است که هم‌اکنون آثار آن پابرجاست. یکی دیگر از نقاط دیدنی بنه‌وار، چشمه‌ای است که به نام چشمه «بی بی ترخون» همسر خلیل‌خان بختیاری معروف است. ایشان یکی از زنان نامدار بختیاری در زمان صفویه بوده‌است.

در زمینه پیشینه پژوهش هیچ پژوهش دانشگاهی در خصوص تمدن شهر بنه‌وار بجز مقاله علمی - پژوهشی علی بهرامسری بختیاری با نام «حکومتگران بختیاری؛ نقش و جایگاه قبیله آسترکی (آستروکیان) بختیاری در تحولات سیاسی - نظامی ایران و منطقه زاگرس میانی از دوره مغولان تا قاجاریه» که به حکومتگران بختیاری آسترکی در بنه‌وار پرداخته است انجام نگرفته است. گرچه در منابع تاریخی از جمله تاریخ بختیاری اثر سپهر و سردار اسعد، تاریخ بختیاری اثر ابوالفتح اوژن بختیاری، خاطرات سردار ظفر و تاریخ بختیاری اثر اسکندر عکاشه در حد چند سطر به تمدن بنه‌وار اشاره شده است اما نخستین تالیف جامع و کامل توسط علی آسترکی بختیاری با نام «بنه‌وار من ایل من» در سال ۱۳۸۲ چاپ و منتشر گردید که به گونه تخصصی به همه بناهای موجود در بنه‌وار خلیل خان پرداخته است. آثار و بناهای تاریخی بخش عمده‌ای از فرهنگ و تمدن به شمار می‌روند که به گونه‌ای انتقال فرهنگ را بدنبال دارند. نوآوری و اهمیت پژوهش کنونی این است ضمن اشاره به حکومتگران و والیان و سازندگان بنه‌وار، به جایگاه میراث فرهنگی که هویت گذشتگان را آشکار می‌سازد و با مدیریت درست و پاسداری گسترده و همگانی می‌توان در جهت بهره‌برداری اقتصادی از این مکان‌ها استفاده بهینه نمود تا جامعه به رشد و شکوفایی برسد، در پی پاسخگویی به این پرسش است که شهرها و قلعه‌هایی که در زمان صفویه توسط دودمان بختیاری آسترکی ساخته شده را واکاوی و تحلیل نماید؟ در این پژوهش تلاش گردید که بر بنیاد منابع معتبر تاریخ ایران به صورت اجمال به والیان بختیاری در دوره صفویه تا آغازین قاجار پرداخته شود و ساختار و مصالح بکار رفته در بناها، کاخ‌ها و قلعه‌ها و منازل مسکونی بررسی گردد و اینکه میراث فرهنگی دارای چیستی و ارزشمندی است که به عنوان نماد تاریخی پیوندی ارزشمندانه، عاطفی و افتخارآفرین برای یک ملت یا قوم پدید می‌آورد.

روش تحقیق: در این مقاله افزون بر پژوهش کتابخانه‌ای از پژوهش میدانی نیز بهره برده شده است.

موقعیت جغرافیایی بنه‌وار خلیل خان بختیاری

شهر تاریخی بنه‌وار خلیل خان بختیاری آسترکی دورکی در دامان کوه «گریوه» در ۳۰ کیلومتری شرق لالی کنونی و ۸۵ کیلومتری شمال غربی مسجدسلیمان واقع گردیده است و از ابتدای صفویه تا

پایان زندیه مرکز حکومت بختیاری بوده که حاکمین و فرمانروایان آنها خوانین بختیاری آسترکی بوده‌اند تا اینکه در زمان قاجار با انقراض حکومتگران طایفه آسترکی، این شهر را از دست دادند و هم اکنون گروهی از طایفه بامدی (بابا احمدی) دورکی در آنجا ساکن هستند. در واقع نام شهرستان لالی کنونی در زمان صفویه تا اوایل قاجاریه «بنه‌وار خلیل خان بختیاری» بوده‌است (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۵۹).

وجه تسمیه بنه‌وار

سردار ظفر می‌نویسد بنه‌وار به زبان بختیاری دهکده را گویند یعنی ده کوچک. (سردار ظفر، بی‌تا، ۶۱). علی آسترکی بختیاری می‌نویسد واژه بنه‌وار از دو بخش «بنه» به معنی اسباب و اثاثیه مانند (بار و بنه) و «وار» که از وارگه یا بارگاه گرفته شده که به معنی جایگاه و سرا می‌باشد، تشکیل شده‌است و روی هم سکونتگاه یا مقر حکومت معنی می‌دهد (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۵۹).

سازندگان و حاکمان بنه‌وار خلیل خان بختیاری دورکی

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که بنه‌وار از هزاران سال پیش سکونتگاه گرمسیری طایفه آسترکی (آستروکیان) بختیاری هفت‌لنگ بوده‌است. جهانگیر قایم مقامی می‌نویسد آسترکی‌ها پیشترها به عنوان بخشی از سربازان اتابک موصل عمادالدین زنگی (۵۴۱-۵۲۱ ه.ق/۱۱۴۶-۱۱۲۷ م) و صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۴ / ۵۸۹ ق.) ناحیه زاگرس را ترک کرده بودند. با یکجانشین شدن و اسکان دوباره در لرستان، این قبایل به تدریج از اتابک مستقل شدند و توانستند کنفدراسیون بختیاری را تشکیل دهند. پس از اینکه سلطان ابراهیم بن شاهرخ تیموری فرمانروایان محلی (اتابکان فضلویه لر بزرگ) را در سال ۸۲۸ ه ق/۱۴۲۵-۱۴۲۴ م) [۸۲۷ ق.] منقرض نمود، لرستان بزرگتر به عنوان ایالت (استان) بختیاری شناخته شد. و [طایفه] آسترکی در این مرحله اولیه کنفدراسیون (بختیاری) را رهبری و سرپرستی می‌کرد (جهانگیر قایم مقامی، ۱۹۸۷ م/ ۱۳۶۵ ش، ایرانیکا).

آنچه مسلم است بعد از انقراض اتابکان فضلویه، در سال ۸۳۰ ه.ق یکی از بزرگان و سرداران ایل آسترکی بنام امیر بهرام شاه آسترکی با کمک برادرش امیر شهرام فرزندان امیر اردشیر آسترکی پس از غلبه بر رقیبان، توانست بار دیگر طوایف لر بزرگ را با هم متحد و یکپارچه نماید و اوضاع نابسامان لر بزرگ را که با حمله مغولان و تیموریان آشفته شده بود، سر و سامان ببخشد و بنه‌وار را به عنوان مرکز حکومت خود برگزید. پس از امیر بهرام شاه پسرش امیر بختیارشاه آسترکی حاکم لر بزرگ شد و پس

از امیر بختیار حکومت به فرزندش امیر بابک‌شاه و بعد از وی به پسرش امیر تاجمیرخان بختیاری آسترکی رسید. (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۱۶ - ۱۱۸).

نورعلی مرادی بئوارالیمایا می‌گوید: «بر طبق مطالعات جامعه‌شناسی، بسیاری از خاندان‌های حکومتگر، نام سلسله و خاندان خویش را از نام نیا و جد پدری اخذ کرده‌اند. نیای ساسانیان ساسان بود. نیا و جد آل طاهر و یا طاهریان، طاهر نامی بود. جد و نیای آل سامان یا سامانیان سامان نامی بود. نیای سلجوقیان سلجوق نامی بود. نیای عثمانیان عثمان نامی بود. نیای آل سعود کنونی نیز سعود نامی بوده‌است. برخی از این سلسله‌ها و خاندان‌ها که نام نیا و جد پدریشان را به عنوان نام سلسله و خاندان حکومتی خود برگزیدند (یا دیگران آنها را به این نام می‌خواندند) بعدها نام خاندان خود را به سرزمینی دادند که بر آن فرمانروایی می‌کردند یا دیگران آن سرزمین را به آن خاندان منسوب کردند و نامیدند. از جمله سرزمین عثمانی که نام خود را از خاندان عثمانی و خاندان عثمانی نیز نام خود را از عثمان جد پدریشان گرفته‌بود یا کشور سعودی (المملکه السعودیه) که نام خود را از خاندان سعود و پدر نیای این خاندان که سعود نام داشته گرفته‌است. از همین رو پس از انقراض اتابکان لر بزرگ (لرستان بزرگ) در سال ۸۵۰ ه.ق. [۸۲۷ ه.ق.] منطقه لر بزرگ از هم پاشید و لرها پراکنده و شاخه شاخه شدند تا آنکه پس از یک صد سال بعد، در عهد شاه‌تیماسب صفوی، مردی بنام «تاجمیرخان بختیاری» از سران طایفه «آسترکی»، از سوی پادشاه صفوی لقب سرداری گرفت و حکمرانی لر بزرگ به وی سپرده شد. وی با یکی از شاهزادگان صفوی وصلت کرد که حاصل این ازدواج «میرجهانگیرخان بختیاری» است که بعدها جانشین پدرش و حکمران سرزمینی شد که بنام این خاندان به «سرزمین بختیاری» مشهور شد و نام گرفت. حال این نام خاندان بختیاری از کجا آمده‌بود؟ مؤلف کتاب «عالم‌آرای عباسی» در شرح تاجمیرخان بختیاری می‌نویسد که «امیرتاجمیرخان بختیاری که اباعن جد (= پدر در پدر) امیر و امیرزاده الوار (= لرهای) بختیاری بود و تاکنون با هیچ کس رام نشده‌بود از وفور عقیدت و اخلاص به درگاه شاه صفوی شرفیاب شد.» که مشخص می‌گردد این خاندان بختیاری پدر در پدر پیشینه حکمرانی و سابقه اشرافی در منطقه لر بزرگ داشته‌اند. در حقیقت پدر جد تاجمیرخان، بهرام، معروف به بهرامسر (سر و سره در لری به معنی رهبر است) والی و امیر در لر بزرگ بود و فرزند وی یعنی جد تاجمیرخان فردی به نام «بختیار» بود که تاجمیرخان بختیاری، نام سلسله و خاندان‌اش را از نام نیا و جدش «بختیار» گرفت و بعدها این نام خاندان حاکم، بر قلمرو حکمرانی آنها نیز اطلاق شد و «ولایت بختیاری» یا به قول خود لرها «خاک بختیاری» نام گرفت و از آن پس مردمان و پدیده‌ها و چیزهای منسوب به این سرزمین را بختیاری

می‌خواندند. مثلاً لر بختیاری، ارامنه بختیاری، قالی بختیاری، کباب بختیاری، کوه‌های بختیاری. یعنی در اساس نام بختیاری، نام نیای سلسله خاندان بختیاری بوده که بر روی بخش وسیعی از جغرافیای لر بزرگ نهاده شد که خاک بختیاری یا ولایت بختیاری خوانده می‌شد. (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ص ۱۹۱-۲۲۸).

هر چند آثار تمدنی بنه‌وار به دوره باستان بر می‌گردد اما ابنیه و ساختمان‌های فراوانی در عهد سه تن از والیان و خوانین بزرگ بختیاری - از جمله امیر تاجمیرخان بختیاری آسترکی و پسرش امیر جهانگیرخان و خصوصاً نوه‌اش خلیل‌خان بختیاری آسترکی در بنه‌وار و اطراف آن ساخته شد. (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۵۲ - ۵۳) از این جهت به آن، بنه‌وار «خلیل‌خان» (عکاشه، ۱۳۳۲، ۱۴) می‌گویند. و از آنجایی که مرکز حکومت بختیاری هفت‌لنگ و چهارلنگ نیز بوده نگارنده آن را برای نخستین بار، بنه‌وار «هفت و چهار» نامیده‌ام. (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۵۲). علامه دهخدا در لغتنامه مشهور خود از آن به نام بنه‌وار «هفت‌لنگ» نام برده‌است. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل بندواژه ب). در صد سال اخیر با توجه به اینکه محل سکونت طایفه باباحمدی دورکی بوده‌است در اسناد اداری بنام بنه‌وار باباحمدی نیز شناخته می‌شود. امیرشرف‌خان بدلیسی گزارش می‌دهد: «در شهر سنه اربع و سبعین و تسعمایه که امیرخان موصول حاکم همدان حسب‌الفرمان شاه طهماسب جهت تحصیل تقبلات لر بزرگ که مشهورند به بختیاری شاه طهماسب سرداری الوسات (= طوایف) را به تاج امیر آسترکی که عمده عشایر آن قوم بود تفویض کرده بود که هر سال مبلغ خطیر بر وجه تقبل بدیوان او می‌داده باشد و تاجمیر در اداء آن مبلغ عاجز آمده بدین سبب بدست شاه طهماسب به قتل رسید. بعد از قتل او شاه طهماسب پیشوایی آن قوم را به میرجهانگیر بختیاری که او نیز از جمله متعینان آن الوس (= طایفه) است ارزانی داشت که هر سال موازی ده هزار آستر تسلیم عمال و نواب دیوان او نماید و همچنان در اخذ مالوجهات بعضی ولایت خوزستان که در تصرف اعراب مشعشع بود به جانب دزفول و شوشتر روانه شد.» (بدلیسی، ۱۳۷۷، ۴۸ - ۴۹؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۲۱).

در این نوشتار امیرشرف‌خان دو کلمه الوسات (= طوایف) و قوم را خطاب به لر بزرگ یا بختیاری بکار برده‌است و کلمه الوس (= طایفه) که مفرد الوسات است را خطاب به طایفه آسترکی که یکی از طوایف (الوسات) بختیاری بوده، بکار برده‌است و منظور ایشان از میرجهانگیر از جمله متعینان آن آلوس بوده، یعنی از سرشناسان آلوس (طایفه) آسترکی بوده‌است. (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱-۲۲۸)

گرچه بدلیسی می‌گوید امیرتاجمیرخان بدست شاه تهماسب کشته شده‌است اما منابع همروزگار از جمله کتیبه امیرجهانگیرخان بختیاری آسترکی فرزند امیرتاجمیرخان در بنه‌وار که در سال ۹۷۷ ق. حکاکی شده‌است، تاریخ عالم‌آرای عباسی، عباسنامه (روزنامه ملاجلال)، و تاریخ جهان‌آرای عباسی کشته شدن وی بدست شاه تهماسب را منتفی می‌دانند و نشان می‌دهند که امیرتاجمیرخان تا سال ۱۰۱۷ ق. زنده بوده‌است. نکته مهم این است که امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی حاکم بختیاری از سال ۹۷۴ ق. که امیرخان موصولو برای دریافت مالیات به بختیاری آمده بود ولی موفق به دریافت مالیات نشد، اعلام استقلال نمود و تا سال ۱۰۰۶ ق. که با شاه عباس یکم به صلح و سازش رسید به مدت ۳۲ سال دارای حکومت خودمختار و با استقلال بوده‌است. نخست به بررسی سنگ‌نبشته بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری که در سال ۹۷۷ ق. سه سال پس از یورش امیرخان موصولو به دستور امیرجهانگیرخان فرزند امیرتاجمیرخان آسترکی حکاکی شده‌است، که نشان از حکومت دو نفره خان – سلطان که در روزگار صفویه مرسوم بوده‌است، می‌پردازم.

متن کتیبه: قدمتنا فی عمارته عن رفعة العزتک حضرت قدوس العارفين و برهانک المتقين و مقتداء ارباب الصلاه والیقین السلام علی الاولاد سیدالمرسلین، [علی اولاد] ابوالحسن علی ابن ابیطالب و علی اولاد الحسین قدمنا لله مرجوع العارفين والاحضرت امارت و ایالت، رفعة دستگاه نظارت الحکومت والعز والاقبال؛ جهانگیرسلطان ابن حضرت مستطاب حاجی الحرمین / خانی کخلا امیرتاجمیر بختیاری . گوشه راست: [نویسنده] آقاحسن ابن خواجه کمال‌الدین حسین خوانساری سنه سبعة و سبعین و تسعمایه . ترجمه: در آبادانی‌اش از بلندای عزت و حجت تو برای خدا ترسان، بهره برده‌ایم. ای خدای پاک دانایان به ذات و شهود و (ای) مقتدا و پیشوای نمازگزاران و اهل صبر و یقین؛ درود بر فرزندان سرور فرستادگان و فرزندان ابوالحسن علی ابن ابیطالب و فرزندان حسین؛ قطعاً خداوند بازگشت عارفان را منت نهاد. والاحضرت، صاحب فرمانروایی و حکومت خودمختار (ایالت) دستگاه نظارت و حکومت بلندپایه، دارای اقتدار و نیک‌بختی، جهانگیرسلطان فرزند حضرت صاحب سعادت، خانی کخلا (شاید کدخدا یا کیخا) امیرتاجمیر بختیاری. [نویسنده]: آقاحسن فرزند خواجه کمال‌الدین حسین خوانساری؛ سال ۹۷۷ [قمری]. (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۶۶-۶۷)

شش ویژگی مهم این کتیبه عبارتند از: یک) نخستین بار واژه بختیاری به عنوان لقب امیرتاجمیر آسترکی بکار رفته‌است. دو) برای نخستین بار لقب «خانی» در بختیاری برای امیرتاجمیر آسترکی بکار رفته‌است. سه) جهانگیر که کتیبه به دستور وی نوشته شده‌است، نخستین بار از لقب «سلطان» برای

خود بهره برده که نشان از حکومت اشتراکی با پدرش بوده است. به سخن دیگر امیرجهانگیر در زمان نگارش این سنگ‌نبشته از لقب «خانی» برای پدرش که هنوز زنده بوده و از لقب «سلطان» برای خودش بهره برده است. یعنی هم جانشین پدر و هم سلطان بوده است. کمپفر گزارش می‌دهد که لقب سلطان (حاکم درجه دوم) در روزگار صفویه پایین‌تر از خان بوده است که حکومت نواحی کوچک‌تر به او واگذار می‌شد. سلطان‌ها در برابر خان‌ها مسئولیت دارند. چهار) همان‌گونه که در متن آمده؛ آنها دارای فرمانروایی و حکومت خودمختار؛ دستگاه نظارت و حکومت بلندپایه، و دارای اقتدار بوده‌اند. پنج) استفاده از عنوان «امارت» که در روزگار صفویه همواره مقدم بر اعطای حکومت بوده است یعنی افراد قبل از رسیدن به حکومت به امارت می‌رسیدند. پس امیرتاجمیرخان پدر وی حاکم بوده و فرزندش امیرجهانگیر دارای امارت (فرماندهی سپاه) بوده است. شش) در پایان هویت و نسبت فرمانروا و جانشینش نوشته شده است: «جهانگیرسلطان فرزند خانی امیرتاجمیر بختیاری» (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸). اشعاری که سینه به سینه در دودمان نگارنده روایت شده و سرانجام از طریق پدرم زنده نام امیر فاضل‌خان آسترکی بختیاری به من رسیده است، نیز گویای استقلال و نافرمانی امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی از پادشاهان صفویه بوده است که چند بیت آن به قرار زیر است:

مونه اگن امیرتاجمیرخان آسترکی، شهرت بختیاری	باج به شاه تهماس ندام، که نرم به خواری ^۱
سنگرم به بنه‌وار، تفنگ بدستم	لشگر شاهنشاهی نداد شکستم
چنو گشته بیدم قوی و سترگ	با استقلال حکومت به کردم به لر بزرگ ^۲
تاجمیرخان آسترکی شاه بختیاری	شهرت و نم گپت مند یادگاری ^۳

بنابه به گزارش اسکندر بیگ ترکمان اعتمادالدوله و فرهادخان بر حسب فرمان شهریار جهان در سال ۱۰۰۵ ق. راهی خوزستان و لرستان شدند. پس از رسیدگی به امور لرستان و کهگیلویه، قبایل بختیاری را که در این چند سال سر از اطاعت برداشته بودند مبلغ ده هزار تومان جریمه و دریافت کردند و امور آن ولایت (= والی‌نشین) را سر و سامان دادند (ترکمان، ۱۳۸۲، ۵۰۲ - ۵۰۳). از این گزارش

^۱ برگردان به فارسی: مرا امیرتاجمیرخان آسترکی می‌گویند که شهرت و نام خانوادگی‌ام بختیاری است، برای اینکه خوار و ذلیل نشوم به شاه تهماسب صفوی باج و خراج ندادم.

^۲ چنان گشته بودم.

^۳ نام بزرگات، نام با شکوهات یادگاری بماند

دریافت می‌شود که اعتمادالدوله شرایط صلح میان امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی والی ایالت بختیاری را با شاه عباس یکم فراهم نموده‌است.

در همین زمینه همو گزارش می‌دهد که در سال ۱۰۰۶ق. «امیرتاجمیر بختیاری که اباعن جد (= پدر در پدر) میر و میرزاده (= امیر و امیرزاده) الوار (= لرهای) بختیاری بود و تا غایت مانند وحشی صفتان بادیه خلافت با هیچکس رام نشده بود از وفور عقیدت و اخلاص بدرگاه ملک مناص [شاه عباس یکم] آمده پیشکش‌های لایق گذرانیده و به عذر تقصیرات ایام ماضی متقبل خدمات کلی گشته به خلایق فخره معزز و ممتاز گردیده مقضی‌المرام رخصت انصراف یافت.» (ترکمان، ۱۳۸۲، ۵۲۹؛ بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸). وحید قزوینی گزارش می‌دهد که امیرتاجمیرخان بختیاری که بسیار قدرتمند و سرکش بود در سال ۱۰۰۵ق. به درگاه شاه عباس یکم آمده و مورد بخشش و لطف قرار گرفت (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱-۲۲۸).

نتیجه اینکه امیرتاج‌امیرخان آسترکی بختیاری نه تنها در سال ۹۷۴ق. توسط شاه‌تهماسب کشته نشد بلکه اعلام استقلال و حکومت خودمختاری نموده‌است. گزارش اسکندریبگ ترکمان و وحید قزوینی نیز از سرکشی و نافرمانی امیرتاجمیرخان بختیاری از فرمان پادشاهان و داشتن حکومت مستقل و سرانجام صلح با شاه‌عباس یکم در سال ۱۰۰۶ق. خبر می‌دهند و این سازش یک سال بیشتر نپایید. منجم یزدی در زیر رویدادهای سال ۱۰۰۷ق. گزارش می‌دهد که در این روز امیرتاجمیرخان را از ایالت بختیاری برکنار کردند و با فرمان شاه ریاست آنجا را به امیرشاه‌چین (= شاه‌حسین) داده و امیرتاجمیر را در قلعه زندانی کردند (منجم یزدی، ۱۳۶۶، ۱۷۲؛ بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱-۲۲۸).

همو در زیر رویدادهای سال ۱۰۱۰ق. گزارش می‌دهد که برای دریافت مالیات بختیاری رفتیم. امیر شاه‌حسین بختیاری از پرداخت مالیات خودداری نمود و راه مخالفت پیش گرفت. الله‌وردی‌خان به سوی بختیاری روانه شد. چون میر شاه‌حسین خبردار شد در قلعه سامان متحصن شد. الله‌وردی‌خان به با سیاست او را از قلعه بزیر آورد و او را به نزد شاه برد. در هنگام چوگان‌بازی در میدان اصفهان میر شاه‌حسین را حاضر ساختند و امیر تاجمیر حاکم سابق را که بواسطه تقصیری در زندان بود از بند خلاص نمودند و حکومت بختیاری به او واگذار گردید و اجازه رفتن به وی داده شد (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶، ۲۰۵ - ۲۰۶؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۲۳).

آنچه مسلم است امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی در زمان شاه‌تهماسب یکم کشته نشد بلکه تا زمان شاه‌عباس بزرگ، فرمانروایی بااستقلال و خودمختار بوده‌است. امیرتاجمیرخان در سال ۱۰۰۶ق. با

شاه‌عباس به صلح و سازش می‌رسند و به درگاه شاه صفوی رهسپار شده و حکمرانی وی بر منطقه مورد تایید قرار می‌گیرد تا اینکه در سال ۱۰۰۷ ق. دوباره به خاطر سرپیچی از فرمان‌های دولتی، زندانی و تا سال ۱۰۱۰ ق. به مدت سه سال در زندان بوده‌است و در این مدت یکی دیگر از سران آسترکی بنام امیر شاه‌حسین خان حاکم منطقه می‌گردد. امیر تاجمیرخان در سال ۱۰۱۰ ق. از زندان آزاد و دوباره به حکومت بختیاری گماشته می‌شود. واپسین آگاهی در باره امیر تاجمیرخان در سال ۱۰۱۷ ق. گزارش شده‌است. منجم‌یزدی گزارش می‌دهد که امیر تاج‌میر فرزند رییس بوبک شاه (= بابک شاه) و امیر عزیز فرزند بهرام از در اطاعت درآمدند و پیشکش‌ها عرضه کردند و ریاست جا و مقام خود را خواستار شدند. به دستور برای آنها احکام نوشتند و ریاست جا و مقام آن قوم به آنها دادند (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸).

سپهر و سردار اسعد گزارش می‌دهند که در روزگار شاه تهماسب یکم صفوی تمام لر بزرگ یعنی بختیاری‌ها زیر فرمان تاج امیرخان آسترکی درآمدند که آن زمان قویترین و عمده‌ترین عشایر بختیاری بودند. پس از مرگ تاج امیرخان پیشوایی بختیاری به میرجهانگیرخان بختیاری یکی از نجبا ایل آسترکی رسید. (سپهر و سردار اسعد، ۱۳۶۱، ۸۰ - ۸۱؛ بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸). همو می‌نویسد ریاست کل بختیاری از آغاز پادشاهی صفویه تا زمان کریم خان زند به عهده فرزندان جهانگیرخان بوده، اشخاص فوق‌الذکر کمال قوت و قدرت را داشته‌اند. چنانکه از ابنیه که در دو محل گرمسیری (بنه وار و سردشت) ساخته‌اند، شوکت آنها را می‌رساند (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ سپهر، ۱۳۶۱، ۱۵۰ - ۱۵۱؛ گارثویت، ۱۳۷۳، ۸۹؛ اوژن بختیاری، ۱۳۴۵، ۱۰ - ۱۱).

بعد از تاجمیرخان آسترکی یکی از بزرگان و نجبای ایل آسترکی به نام میرجهانگیرخان به حکومت ایل بختیاری رسید و او موظف شد که سالیانه مبالغی بابت مالیات به دولت مرکزی پرداخت کند. که همین مالیات و نحوه پرداخت آن توسط طوایف بختیاری، سبب تقسیم بندی هفت‌لنگ و چهارلنگ شد (درگاهی، ۱۳۵۵، ۲؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۳۸).

اسکندر بیگ ترکمان گزارش می‌دهد که جهانگیرخان بختیاری و دویست تن از سوارانش در مقابل قزلباشان رومی و طوایف غرب آناتولی که قبلاً جزو قلمرو و خراجگزار صفویه بودند، مردانه پیکار کردند. (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ۹۰۸؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۲۸) و همو گزارش می‌دهد جهانگیرخان مأمور شد تا با حفر کانالی آب کارون را به زاینده رود پیوست دهد. (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ۹۵۰؛ ۹۵۹؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۲۸)

— (۱۳۰). همو از فهرستی که از نام حکام کردها و لرها که دارای رتبه ایالت و خانی و سلطانی بودند، ارایه می‌دهد، از خلیل‌خان پسر جهانگیرخان به عنوان حاکم لر بختیاری نام می‌برد (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ — ۲۲۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ۱۰۸۶؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۳۳). به روایت سردار ظفر نسب جهانگیرخان از طرف مادر به دودمان پادشاهان صفویه می‌رسد. (سردار ظفر، بی‌تا، ۲؛ گارثویت، ۱۳۷۳، ۸۹؛ بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ — ۲۲۸).

پس از مرگ جهانگیرخان از طرف شاه عباس به سال ۱۰۳۷ق. حکومت به پسرش خلیل‌خان محول شد او یکی از سرداران و امراء بزرگ سلطان صفوی محسوب می‌شد که به لقب خانی و رتبه ولایت و ریاست و مرتبه امارت نایل شد. خلیل‌خان بناهای بسیار باشکوه و با عظمت در بعضی از نقاط بختیاری مانند سردشت نزدیک دزفول و بنه‌وار [لالی] داشت و عمارتی دیگر در دیمه و دیگری در چغاگرگ [الیگودرز] بیلاق بنا نمود (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ — ۲۲۸؛ سپهر، ۱۳۶۱، ۴۵۹؛ اوژن، ۱۳۴۵، ۱۰ — ۱۱؛ نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۵۴، ۷۶-۷۸؛ درگاهی، ۱۳۵۵، ۲؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۳۳).

سردار ظفر می‌نویسد آقاسی‌خان از اولاد جهانگیرخان پسر خلیل‌خان بود که صاحب بنه‌وار بودند و در سردشت گرمسیر منزل داشتند - حکومت تمام بختیاری با آنها بود و از قبل پادشاهان صفویه امیرالامراء بودند. (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ — ۲۲۸؛ سردار ظفر، بی‌تا، ۶۰؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۱۸). همو می‌نویسد خوانین بختیاری که امیرالامراء بختیاری بودند از اوایل پادشاهی صفویه تا انقراض آنها در بختیاری فرمانروایی می‌کردند. (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ — ۲۲۸؛ سردار ظفر، بی‌تا، ۲). همو گزارش می‌دهد که در گردنه اشمره که محل گذر ایلات هفت‌لنگ است روی سنگی نوشته است: (شماره کردن نواب خانی منصورخان) که از اولاد جهانگیرخان و خلیل‌خان بوده‌است (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ — ۲۲۸؛ سردار ظفر، بی‌تا، ۴-۵؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۴۲).

سیدعبدالله حسنی جزایری شوشتری می‌نویسد یوسف‌خان فرزند خلیل‌خان بختیاری و شاهرودی‌خان فرزند منوچهرخان حاکم لرستان فیلی با سپاهیان برای تمشیت خوزستان وارد شوشتر گردیدند و در هنگام عبور از رودخانه به علت ازدحام شمار زیادی از روسای فیلی در کشتی، کشتی غرق شد و همگی جان باختند (جزایری شوشتری، ۱۳۲۸، ۶۲؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۱۹).

محمدعلی حزین لاهیجی که در سال ۱۱۳۵ق. از اصفهان به نهاوند و از آنجا به بختیاری آمده‌است، می‌گوید از نهاوند به الکای (= سرزمین، مرز و بوم) بختیاری که به لر بزرگ نامدار هستند، آمد. در آن هنگام عالی‌شأن محمدحسین‌خان بختیاری [فرزند یوسف‌خان] فرمانروای آنها بود. (بهرامسری بختیاری،

۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ حزین لاهیجی، بی تا، ۱۴۲؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۹۲، ۱۹۳ - ۱۹۵). میرزامهدی استرآبادی گزارش می دهد که در سال ۱۱۳۷ق. محمدحسین خان فرمانروای بختیاری بود و مرکز حکومت [بیلاقی] آنها در خلیل آباد بختیاری [۲۵ کیلومتری جنوب الیگودرز در دامنه شرقی اشترانکوه] بوده است (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ استرآبادی، ۱۳۹۱، ۳۲).

ابوالفتح اوژن بختیاری می گوید که از دیدن آثار مخروبه و درهم فرو ریخته می توان گمان کرد که خوانین بختیاری آسترکی در آن زمان افزون بر قدرت ایلی، متمدن هم بوده اند و گذشته از اینها از اعقاب همین خوانین بختیاری (دودمان امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی) بودند که در غایله افغان ها نیز از آنها یادی گردیده است؛ از جمله قاسم خان بختیاری که یکی از سرداران زمان شاهسلطان حسین صفوی بوده و همین طور در زمان نادرشاه افشار و کریم خان زند، ابوالفتح خان پسر قاسم خان که حکومت اصفهان را داشت و بدست علی مردان خان چهارلنگ کشته شد (اوژن، ۱۳۴۵، ۱۱؛ درگاهی، ۱۳۵۵، ۲؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۴۳).

نیکزاد امیرحسینی می نویسد حکومت بختیاری [بختیاری های کوچانده شده به خراسان] پس از خلیل خان به پسرش [نوه اش] علی صالح خان با فرمان نادری واگذار شد. علی صالح خان به تدریج به درجات عالی رسید و کارهای بزرگ از او سر زد و در دستگاه نادرشاه خدمات بسیار نمود. بعد از او پسرش ابدال خان جانشین شد و نسبت به کریم خان زند وفادار بود (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۵۴، ۱۲۲؛ گارنویت، ۱۳۷۳، ۹۱؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۴۷ - ۱۴۸).
بنابه گزارش های تاریخی جانشین نادرشاه «ابوالفتح خان بختیاری هفت لنگ» که بیگلربیگری مرو شاه جهان در خراسان بود را به بیگلربیگری دارالسلطنه اصفهان، قم، کاشان، لرستان [بختیاری] و خلجستان (= از نواحی قم) به عنوان نایب السلطنه دودمان افشار - ایران گماشت (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸).

محمدعلی امام شوشتری می نویسد شاه تهماسب صفوی حکومت بختیاری را به تاج امیرخان آسترکی واگذار کرد که تا آخر دوره نادرشاه در خاندانش بود و پس از آن، ریاست طوایف بختیاری میان چند خانواده تقسیم گردید (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ امام شوشتری، ۱۳۳۱، ۸۳ - ۸۴).
یعنی افزون بر نوادگان امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی که به حکومت خود ادامه دادند، خانواده های دیگری نیز قدرت طوایف خود را بدست گرفتند. و ابوالفتح اوژن بختیاری می نویسد ریاست کل بختیاری از آغاز پادشاهی صفویه تا پایان حکومت کریم خان زند و بخشی از حکومت قاجاریه بر عهده فرزندان

امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی بود. خوانین این دودمان کمال قدرت و قوت را داشته‌اند چنانکه از دو محل گرمسیری (بنه‌وار و سردشت) که برای مقرر حکومتی خود ساخته‌اند شوکت آنها را می‌رساند. در این دو مکان میدان‌های بزرگ وجود دارد که محل اسب تازی و گوی‌بازی بوده که خوانین و جوانان بختیاری در آنجا به اسب تاختن و گوی زدن مشغول بودند و در همین میدان‌ها بود که سواران آموزش‌های جنگی آن زمان را می‌آموختند و همیشه سپاه رزمنده و کارآزموده بختیاری آماده کارزار با دشمنان میهن بودند (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ اوژن، ۱۳۴۵، ۱۰؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۷۷). سردار ظفر می‌گوید از خوانین بختیاری که امیرالامرا بختیاری بودند و از آغاز صفویه در بختیاری فرمانروایی می‌کردند می‌توان حسین‌خان راست ابی (= آسترکی) و رمضان‌خان راست ابی (= آسترکی) را نام برد (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۸؛ سردار ظفر، بی‌تا، ۲-۳؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۱). در کتاب یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر اشتباهات نگارشی زیادی وجود دارد و در اینجا نیز آسترکی را به صورت «راست ابی» نوشته‌است که در واقع «راست ابی» تحریف و تصحیف آسترکی است. از اعقاب جهانگیرخان تنها شخصی بنام حسین‌خان باقی ماند (امیری، ۱۳۸۵، ۶۶). محمدمیرزا سیف‌الدوله پسر فتح‌علی‌شاه قاجار فرمانروای اصفهان در حکمی به تاریخ ۱۲۴۱ق. در پاسخ عریضه حسین‌خان بختیاری آسترکی خطاب به وی صادر نموده و رسیدگی به درخواست او را به الیاس‌خان زراسوند به عنوان ایلخانی واگذار کرده‌است. نکته برجسته‌ای که در این سند دیده می‌شود این است که شاهزاده قاجار از حسین‌خان به عنوان ایلبگی دورکی و بابادی نام می‌برد و این نخستین بار است که ایلخانی و ایلبگی از دو طایفه نامبرده می‌شود. یعنی الیاس‌خان فرزند حبیب‌الله‌خان (فرزند ابدال‌خان فرزند علی‌صالح بیگ) زراسوند دورکی به عنوان ایلخانی دورکی و بابادی و حسین‌خان فرزند ابدال‌خان (فرزند علی‌صالح‌خان فرزند یوسف‌خان) بختیاری آسترکی دورکی به عنوان ایلبگی دورکی و بابادی (با تنزیل جایگاه ایلخانگیری در دودمان بختیاری آسترکی) گماشته شده‌است. محمدحسین‌خان نامور به حسین‌خان (در اسناد و احکام اغلب جزء دوم نام‌های ترکیبی نوشته می‌شد) و محمود سلطان فرزندان ابدال‌خان بختیاری آسترکی هستند (علی بهرامسری بختیاری، تاریخ تحولات سیاسی بختیاری، آماده چاپ). یکی از فرزندان محمدحسین‌خان (نامور به حسین‌خان) بنام محمدرضاخان ملقب به غازی (= مجاهد، مبارز) و از محمدعلی‌خان (فرزند ابوالفتح‌خان نایب‌السلطنه ایران) دو فرزند بنام اسکندرخان و حسنعلی‌خان (مشهور به آفاسی‌خان) به یادگار بماند. با مرگ عالیجاه حسین بختیاری آسترکی ایلبگی،

طایفه آسترکی از گردونه حکومتگران بختیاری، تحولات سیاسی و نظامی بختیاری و ایران ناپدید و پراکنده شدند (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱-۲۲۸).

در وصف بنه‌وار «بنه‌وار کانون فرهنگ و تمدن»
بنه‌وار از گذشته یادگار
بنه‌وار از امیر بهرام ماندگار
بنه‌وار تاریخ ایل را در سینه داره
کتیبه میرجهانگیرخان و چشمه ننه بی بی ترخون داره
بنه‌وار کانون هفت و چار بختیاری
بنه وار کاخ هژدر، کاخ شاهی خلیل‌خان داره
بنه وار یادگار ابرمردان نیاکان
امیر تاجمیرخان، میرجهانگیرخان و خلیل‌خان
که بودند نامداران ایل آستروکیان از دورکیان
سواران امیرجهانگیرخان بختیاریان
هراس افکنده تا مرز عثمانیان
بنه وار سبز و خرم در موسم گل
که «بهرامسری» نام آن را کرده سمبل (شعر از نگارنده)

سنگ‌نیشته امیرجهانگیرخان بختیاری آسترکی دورکی (یا سنگ نقاره‌خانه)

این سنگ‌نیشته به زبان ترکیبی فارسی - عربی و به خط ثلث کنده و نگارش شده‌است. این سنگ‌نوشته نخستین بار توسط نگارنده در دهه ۱۳۶۰ شناسایی و در دهه ۱۳۷۰ عکسبرداری و بازخوانی شد و برای نخستین بار در کتاب بنه‌وار من ایل من (تاریخ بختیاری پس از ساسانیان) در سال ۱۳۸۲ خورشیدی چاپ و منتشر گردید. قبل از چاپ، این سنگ‌نیشته در میان اهالی (طایفه بابااحمدی) ساکن بنه‌وار بنام سنگ نقاره‌خانه معروف بوده‌است. چنانکه پیداست نقاره‌خانه از دو واژه «نقاره» و «خانه» ساخته شده‌است و به محلی که در آن «نقاره» نوازند گفته می‌شود. به نقاره‌خانه «نوبت‌خانه» هم می‌گفتند و به نوازنده‌های نقاره «نوبت‌نواز» و «نوبت‌زن» می‌گویند. نقاره‌خانه پیشینه‌ای بسیار کهن و

نیرومند دارد و از روزگار باستان در ایران مرسوم بوده‌است؛ در پایتخت‌ها و شهرهای والی‌نشین به حکام این امتیاز داده می‌شد که نقاره‌خانه داشته باشند. در برآمدن و فرورفتن خورشید گروهی نوازنده در جای بلندی (مانند جایگاه این کتیبه) گرد می‌آمدند و نقاره می‌نواختند. برآستی با نواختن نقاره، خورشید نماد زندگی و روشنایی و مهر را استقبال و بدرقه می‌کردند. بر بنیاد منابع دست اول و معتبر تاریخ ایران در دوره صفویه ایالت بختیاری در میانه‌های دوره صفویه «والی‌نشین» بوده‌است. این توصیفات نشان می‌دهند که حاکمین بختیاری افزون بر لقب خان و سلطان از لقب والی نیز برخوردار بوده‌اند (بهرامسری بختیاری، تاریخ تحولات سیاسی بختیاری، آماده چاپ).



سنگ نبشته امیر تاجمیر خان بختیاری آسترکی عکس نگارنده (۱۳۷۰)



نمای کلی سنگ‌نیشته امیرجهانگیرخان بختیاری دورکی آسترکی (نگارنده، ۱۳۷۰)

این کتیبه بنام کتیبه میرجهانگیرخان فرزند امیرتاجمیرخان آسترکی، سلطان بلاد بختیاری با شماره ثبت ۱۸۳۰، مورخ ۱۳۹۹ / ۱۱ / ۲۶ به عنوان یکی از آثار ملی ایران ثبت گردید.
امیرتاجمیرخان آسترکی ای شیر دورون
سالاری جورت نبی به روزگارون

تاجمیرخان، میرجهانگیرخان دو خان هفت‌لنگ
امیرتاجمیرخان، میرجهانگیرخان دو دورکی زا
بنه وار سوز و خرم وا ملک دیرس
تاجمیرخان، میرجهانگیرخان ز بختیاری
(اشعار از نگارنده)

عمارت هاسون ساخته بی، بنه‌وار دم تنگ
بهونا سون زیده بی لالی دم لا
دی نیا چی خلیل‌خان به سرزمینس
نم نهادن به هفت و چهار سی یادگاری

کاخ امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی (کاخ هژدر بنه‌وار، کاخ بارعام یا دیوانخانه)

کاخ امیرتاجمیرخان که به عمارت هژدر (= هیجده در) یا دیوانخانه مشهور است در ضلع جنوبی بنه‌وار در سرحد دره قرار دارد. این کاخ دارای هیجده در بوده‌است از اینرو به کاخ «هیجده در» و به گویش بختیاری «هژدر» نامبردار شده‌است. بختیاری‌ها هیجده را هژده گویند. هژ کوتاه شده «هژده» با در و ادغام دال، شده هژدر یعنی هیجده در. برای ساختن هژدر که بعنوان یک بنای استثنایی در بنه‌وار به چشم می‌خورد، سنگ‌های رسوبی منطقه را بصورت بسیار ظریفی تراشیده‌اند و با تبحر خاصی آنها را با ملات و ساروج و یا گچ کوره‌ای تلفیق داده‌اند تا دستاورد هنرمندانش را در هژدر زیبا نشان داده‌باشند. هژدر دارای چهار ورودی زیبا به تالارهاست. این بنا نیز دو اشکوبه ساخته شده‌است که در نوع خود بی‌نظیر است و به کاخ بارعام (دیوانخانه) نیز شهرت دارد. هر یک از ورودی‌ها دارای ۱۱ ستون به نمای بنا ابهت و جلال خاصی بخشیده‌اند. پس از ورودی وارد تالاری می‌شویم که طول آن حدود ۲۵ متر و عرض آن حدود ۶ متر می‌باشد. ساختمان هژدر تقریباً از سایر بناهای بنه‌وار سالم‌تر است. در میان ستون‌ها طاقچه‌های مربعی شکل بسیار زیبایی یکسان و قرینه تعبیه شده‌است. بعضاً در میان این طاقچه‌ها روزنه‌ای با خروجی یک کانال مشاهده می‌شود که از آنها جهت تصفیه هوا یا دود حاصله از اجاق (بخاری) استفاده می‌کردند. لازم به ذکر است همه خانه‌های مسکونی در بنه‌وار به سیستم تهویه و بخاری مجهز بوده‌اند. در سردر این طاقچه‌ها از سنگ‌های صاف و یک دست بصورت تراشیده و منظم استفاده شده‌است. سقف درون اتاق‌ها گنبدی شکل و عرض همه ستون‌های بکار رفته در بنای هژدر بین ۱/۷۵ و طول ۴ متر است. در جنوب کاخ هژدر که راه ورود به محوطه کاخ است یک برج دیده بانی نیمه مخروطی وجود دارد. این اثر در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۸۲ با شماره ۹۹۶۴ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است. (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۷۲ - ۷۳).



کاخ هژدر یا دیواخانه (نگارنده ۱۳۷۰)



عکس قدیمی در دوره پهلوی از کاخ هژدر که اشکوبه دوم آن هنوز پابرجا بوده است (آرشیو نگارنده)

کاخ شاهی خلیل خان بختیاری دور کی آسترکی

این کاخ عظمت و شکوهی شگرف دارد. بصورت دو طبقه ساخته شده که محل زندگی خانواده حاکم بوده است. نمای کلی کاخ ۳۰ متر طول و ارتفاعی حدود ۱۰ متر داشته است. درب ورودی تالار بصورت طاق دیسی به عرض ۵/۵ متر و ارتفاع ۴ متر است. درون تالار دارای مساحتی به طول ۱۵ و به عرض ۸ متر می باشد (البته ساکنین امروزی با یک دیوار خشکه چین مانده تالار را محصور کرده اند). در جناحین تالار دو اتاق بصورت قرینه روبروی هم قرار دارند. درون تالار طاق نماهای متعددی تعبیه شده است. سقف تالار بصورت نیمگرد بود که با گچبری های زیبا و برجسته ای مزین شده بود. دو طرف

در ورودی دو طاق‌نمای بزرگ بصورت کاملاً زیبایی تعبیه شده‌اند و زاویه بندی و استفاده درست از اصول معماری در قرینه سازی بنا کاملاً رعایت شده‌است. کاخ شاه‌نشین از سوی باختر به دره‌ای محدود می‌شود و اما از سه سوی دیگر دارای حیاط بسیار بزرگی با دیوارهایی به بلندای سه متر می‌باشد (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۶۷ - ۷۲).



کاخ شاهی یا شاه‌نشین خلیل‌خان بختیاری آسترکی دورکی (نگارنده، ۱۳۷۰)



نمای خاوری کاخ شاهی (نگارنده ۱۳۷۰)



بخشی از دیوارهای خاوری کاخ شاهی خلیل‌خان بختیاری آسترکی (نگارنده، ۱۳۷۰)

میدان چوگان بازی بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری

میدان زیر که بخشی از آن در تصویر نشان داده شده‌است میدان و محل زورآزمایی و چوگان‌بازی بختیاری‌ها با اسبان نژاده بختیاری بوده که اینک از آن‌ها وجود ندارد. متأسفانه با احداث و گذر جاده لالی به اندیکا از وسط میدان و ساخت مدرسه در میان آن در اواسط دهه شصت خورشیدی، به بافت باستانی و تاریخی این میدان آسیب فراوان رسیده‌است. میدانی که روزگاری با میدان نقش‌جهان اصفهان برابری می‌کرد، در این میدان سواران و رزم‌آوران بنام بختیاری به چوگان‌بازی و سوارکاری می‌پرداختند. اما شوربختانه الان نه در بختیاری اسبی مانده و نه سواری و نه میدان چوگان‌بازی. (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۷۷ - ۷۸). ابوالفتح اوژن بختیاری می‌نویسد ریاست کل بختیاری از آغاز پادشاهی صفویه تا پایان حکومت کریم‌خان زند و بخشی از حکومت قاجاریه بر عهده فرزندان امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی بود. خوانین این دودمان کمال قدرت و قوت را داشته‌اند؛ چنانکه از دو محل گرمسیری (بنه‌وار

و سردشت) که برای مقر حکومتی خود ساخته‌اند شوکت آنها را می‌رساند. در این دو مکان میدان‌های بزرگ وجود دارد که محل اسب‌تازی و گوی‌بازی بوده که خوانین و جوانان بختیاری در آن جا به اسب تاختن و گوی زدن مشغول بودند و در همین میدان‌ها بود که سواران آموزش‌های جنگی آن زمان را می‌آموختند و همیشه سپاه رزمنده و کارآزموده بختیاری آماده کارزار با دشمنان میهن بودند (اوژن، ۱۳۴۵، ۱۰؛ آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۷۷ - ۷۸). عکاشه می‌نویسد در بنه‌وار خلیل‌خان میدان گوی‌بازی وجود دارد که سران و سواران همیشه در آنجا سرگرم سواری و گوی‌بازی بوده‌اند و در روزگار خلیل‌خان دو عدد میل سنگی حجاری شده، در دو سوی میدان نصب کرده بودند (عکاشه، ۱۳۳۲، ۳۶).



میدان چوگان بازی (نگارنده ۱۳۷۰)

کوشک بنه‌وار

این کوشک در ضلع جنوبی میدان چوگان‌بازی بنه‌وار خلیل‌خان جای دارد که یا برای جایگاه خان بزرگ برای تماشای مسابقات چوگان‌بازی ساخته شده و یا محل اسقرار نوازندگان محلی (تشمال) برای نواختن آهنگ‌های حماسی جهت تشویق چوگان‌بازان بوده‌است (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۷۸)



کوشک میدان چوگان (نگارنده ۱۳۷۰)

دورنمایی از شهر تاریخی بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری

تصویر زیر دورنمایی از بخشی از شهر تاریخی بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری آسترکی است که تنها نماد مدنیت و شهرنشینی بختیاری بجای مانده از زمان صفویه، افشاریه و زندیه می‌باشد. خانه‌های بسیار زیبا و چند اتاقه که دارای شومینه و پذیرایی (لامردون) و اتاق خواب، حمام و سرویس بهداشتی بوده‌اند.



دور نمایی از شهر بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری دورکی آسترکی (نگارنده، ۱۳۷۰)

سد خلیل خان بختیاری آسترکی

این سد بر روی رودخانه تلوک ساخته شده است که تقریباً در ۹۰۰ متری پل کنونی تلوک قرار دارد. این سد بصورت پلکانی بنا شده بطوری که هر چه از فنداسیون به سمت ارتفاع می‌رویم ضخامت سد به صورت پلکانی کاسته می‌شود. آنچه قابل بررسی و توجه است، بازمانده کانال آبی است که در امتداد کوه به دهانه سد می‌رسد. از شواهد چنین بر می‌آید که آنها پس از آبیگری سد، آب را توسط آبراه انتقال آب به زمین‌های دیم مجاور و همچنین شهر برسانند تا از طبیعت موجود بتوانند بهره‌وری مناسبی را داشته باشند و از مواهب مایه حیات بخوبی سود جویند. این سد که فقط قسمت‌های تحتانی آن باقی مانده خود دلیلی دیگر بر مدعای متمدن بودن این دیار تاریخی است. به گمان من بنه‌وار با این همه تأسیسات و پلان‌های موجود حداقل حاوی ۲۰۰۰ خانوار بوده است بطوری که فراسوی شعاع دید انسان مملو از خرابه‌های پلان‌های بازمانده از این خانه‌هاست. این سد در سال ۱۳۹۰ به ثبت آثار ملی ایران رسید (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۷۷ - ۷۸).



آثار سد و آبراه آبرسانی خلیل خان بختیاری دورکی بر روی رودخانه تلوک در بنه‌وار (نگارنده: ۱۳۷۰)

چشمه بی بی ترخون بختیاری: سرچشمه رودخانه تلوک

بی بی ترخون همسر خلیل خان بختیاری آسترکی دورکی، نخستین مهربانوی بختیاری در تاریخ است که از وی با لقب «بی بی» یاد شده است. البته این بدان معنی نیست که قبل از وی کسی با لقب «بی بی» وجود نداشته است، بلکه فقط نام وی به ما رسیده است.

بیت شعری از مادر بزرگم:

ای تلوک چه تلوک چه تلوک رو دال کنده چه تلوک دال همه کو

این بیت شعر که همیشه توسط زنده یاد مادر بزرگم زمزمه می شد و من آن را به حافظه سپردم، نشان دهنده بعد سیاسی حکومتی بنهوار است که سران همه طوایف بختیاری برای بارعام و تحویل مالیات خود به حاکمین بختیاری و دیدار با خان بزرگ به بنهوار می آمده اند (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۶۵). توضیح شعر: در مصرع نخست رود تلوک را مورد خطاب قرار می دهد. در مصرع دوم از دال که یک گونه پرنده است بعنوان اضافه تشبیهی بجای افراد که از همه کو (تش یا تیره) های بختیاری هستند، استفاده شده است که در بنهوار گرد می آمدند تا فرمانروای خود را ملاقات کنند.



چشمه «بی بی ترخون» در کنار رودخانه تلوک در بنهوار (نگارنده، ۱۳۷۰)

قلعه محمدحسین خان بختیاری آسترکی

قلعه محمدحسین خان مربوط به اواخر دوره صفویه است و اینک در شهرستان اندیکا، حدود ۲۰ کیلومتری شمال شرق شهر بنهوار خلیل خان بختیاری از مسیر تنگه بابااحمد در روستای دلی محمدحسین خان واقع است. این اثر در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۸۷ با شماره ۲۳۷۷۵ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این قلعه بر روی یک تپه ساخته شده است. زیربنای آن نزدیک ۱۰۰۰ متر است. قلعه به ریخت مثلث قائم‌الزاویه ساخته شده است و دارای سه برج دیدبانی است. مصالح به کار رفته در آن سنگ لاشه و گچ می‌باشد. محمدحسین خان بختیاری آسترکی از سال ۱۱۳۵ - ۱۱۴۵ ق. همراه با برادرش علی صالح خان فرمانروای بختیاری بوده است. سردار محمدحسین خان فرزند سردار

یوسف‌خان فرزند سردار خلیل‌خان فرزند سردارامیر جهانگیرخان فرزند سردار امیر تاجمیرخان بختیاری
آسترکی فرزند سردار امیر بابک شاه، فرزند سردار امیر بختیارشاه، فرزند سردار امیر بهرام شاه فرزند امیر
اردشیر آسترکی بوده‌است (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۱۲؛ بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱-۲۲۸).



درون قلعه محمدحسین‌خان بختیاری آسترکی (نگارنده: ۱۴۰۰)

دژ بنه‌وار خلیل‌خان (دژ خلیل‌خان - دژ ملکان - دژ میران - دژ اسدخان)

این دژ در سوی جنوب شرقی و مشرف بر شهر تاریخی بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری آسترکی قرار دارد. نخستین بار در اواخر صفویه و دوره نادرشاه، میرزا مهدی‌خان استرآبادی منشی نادرشاه از این دژ با نام قلعه بنوار (= بنه‌وار) یاد کرده‌است (استرآبادی، ۱۳۹۱، ۲۱۱ - ۲۱۲). و محمدکاظم مروی وزیر مرو از آن بنام دربند بناور (= بنه‌وار) یاد کرده‌است (مروی، ۱۳۶۴، ۲۴۳ - ۲۴۵). در نسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه) از این دژ به نام دژ میران (= امیران) نام برده شده‌است (سپهر، بیتا، ۱۹۱). در روایت‌های

شفاهی به دژ ملکان و دژ خلیل‌خان نیز معروف است. آسترکی بختیاری می‌نویسد معماری دژ مربوط به دوران صفویه است و توسط خلیل‌خان بختیاری آسترکی امیرالامرای وقت بختیاری در دوره صفویه (حک. ۱۰۳۷ - ۱۰۷۷) ساخته شده‌است و نام ملکان که جمع ملک (= شاه) است از ملوک آسترکی گرفته شده‌است و افزون بر آن بنام دژ خلیل‌خان نیز معروف بود (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۹۳ - ۹۶). اوژن بختیاری می‌نویسد نام کهن این دژ، دژ ملکان بوده که توسط پادشاهان ساسانی ساخته شده و پس از قدرت‌گیری اسدخان بختیاروند و انتخاب آن برای پناهگاه به دژ اسدخان شناخته شده‌است (اوژن بختیاری، ۱۳۴۵، ۳۶ - ۳۷). این دژ شاهد دو رویداد مهم تاریخی بوده‌است.

رویداد نخست در سال ۱۱۴۵ق. رخ داد. نادر در سال ۱۱۴۵ق. احمدخان فرزند قاسم‌خان بختیاری آسترکی را به حکومت بختیاری گماشت. احمدخان پس از حضور در خلیل‌آباد (مرکز حکومت بیلاقی بختیاری در جنوب الیگودرز) و اعلام حاکمیت خود با محمدحسین‌خان بختیاری آسترکی فرزند یوسف‌خان حاکم پیشین و گماشته شاه صفوی و هوادارنش روبرو شد و جنگ خانگی میان دو شاخه خوانین بختیاری آسترکی درگرفت. ابتدا احمدخان، محمدخان (فرزند خلیل‌خان بختیاری آسترکی)، عموی محمدحسین‌خان که از مخالفان اصلی احمدخان بود، را کشت، سپس احمدخان بدست برادر و پسر محمدخان کشته شد. کشندگان وی یعنی حاکم پیشین و هوادارانش به سوی گرمسیر کوچ کردند و در قلعه بنه‌وار محصور شدند. پس از آن نادر شاه برای سرکوبی کشندگان فرمانروای برگزیده‌اش، به سوی بنه‌وار لشکر کشید و پس از بیست و یک روز آنها را وادار به تسلیم نمود و کشندگان اصلی احمدخان [یعنی یکی از برادران محمدخان (آقامحمدرفیع‌خان) و پسر محمدخان] را قصاص نمود و سه هزار خانوار هفت‌لنگ را از بنه‌وار به جام خراسان کوچ داد (بهرامسری بختیاری، ۱۴۰۱، ۱۹۱ - ۲۲۵؛ استرآبادی، ۱۳۹۱، ۲۱۱ - ۲۱۲؛ مروی، ۱۳۶۴، ۲۴۳ - ۲۴۵).

دومین رویداد در زمان قاجار رخ داد. لسان‌الملک سپهر گزارش می‌دهد اسدخان بختیاری [بهداروند] مردی بی‌نهایت دلیر و شجاع بود. او در کوهسار بختیاری زندگی می‌کرد و از هیچ‌کس فرمانبرداری نمی‌نمود. زمانی که حکومت بختیاری با شاهزاده محمدتقی‌میرزا [حسام‌السلطنه] [۱۲۰۶ - ۱۲۷۸ق.] بود، وزیر خود میرزاعلی‌گرایلی را برای دلجویی و فرمانبرداری کردن اسدخان نزد وی فرستاد و از شاهزاده محمدعلی‌میرزا نیز خواست تا او هم آقا قاسم صندوقدار خود را با میرزاعلی همراه سازد. پس از ورود آنها، اسدخان هر دو تن را دستگیر و زندانی نمود. همو می‌گوید در سال ۱۲۳۱ق. ایالت بختیاری بر حسب فرمان شاه ایران، جزو قلمرو حکومتی شاهزاده محمدعلی‌میرزا (۱۲۳۱ - ۱۲۳۴ق.) شد. او به

خاطر ناآرامی در بختیاری تصمیم گرفت که به باغیگری اسدخان پایان دهد، برای این منظور به طرف بختیاری لشکرکشی کرد و در نزدیک دز میران (= دز امیران) [= دز بنه‌وار = دز ملکان]. که جایگاه اسدخان بود لشکرگاه زد. دژ میران بر بالای کوهی بلند است و جز یک راه برای آمد و شد ندارد. شاهزاده محمدعلی میرزا، میرزامحمد لواسانی وزیر خود را برای دلجویی و فرمانبردار کردن اسدخان به قلعه فرستاد و خود نیز تنها به پای دز آمد. میرزامحمد پس از رایزنی با اسدخان، سخن بر آن نهاد که اسدخان از دز پایین بیاید و با شاهزاده دیدار کند. چنانچه امان داده شد ملتزم رکاب گردد و اگر نه به دژ بازگردد. اسدخان از دژ پایین آمد و شاهزاده او را به گرمی پذیرفت و با او به نرمی سخن گفت اما سواران شاهزاده یکی یکی و دو دو سر رسیدند و ناگاه گرد اسدخان را فرا گرفتند و تفنگ‌ها را به سوی وی نشان رفتند. اسدخان چون اوضاع را چنین دید ناچار تسلیم گردید. شاهزاده او را بخشید و گفت: به قلعه برو و دو روز دیگر به لشکرگاه من بیایید. اسدخان نیز به دز بازگشت و پس از دو روز به لشکرگاه شاهزاده آمد و همواره ملازم وی بود (لسان‌الملک سپهر، بیتا، ۲۷۷ - ۲۷۸).

مروى درباره ویژگی‌های این دژ گزارش می‌دهد گروهی از کشندگان احمدخان فرزند قاسم‌خان بختیاری در دربند بناور (= بنه‌وار) که در قلعه آن کوه، قلعه‌ای از سنگ رخام که سر به کیوان و به ابر کشیده، رفته و متحصن شدند. (مروى، ۱۳۶۴، ۲۴۳ - ۲۴۵). لایارد انگلیسی که در اوایل قاجار از دژ دیدن کرده‌است در باره خصوصیات این دژ می‌نویسد: «دژ ملکان از یک صخره سنگ آهکی تشکیل شده‌است. محوطه داخل دژ در حدود سه مایل وسعت دارد و اطرافش را قله مرتفعی به طور عمودی احاطه کرده‌است و از فاصله‌ای دور چنین به نظر می‌رسد که اطرافش را دیوار کشیده‌اند. در پای دژ معبر شیب‌دار بسیار تندی است که با چند نفر تفنگچی به خوبی می‌توان از آن حفاظت نمود. در بالای دژ راهی برای رفت و آمد به دیوانخانه و اصطبل وجود دارد. میهمانان و ارباب رجوع تحت هیچ عنوان اجازه ندارند به بالای دژ بروند. با استفاده از چند پله که به طور ابتدایی در میان سنگ خارا کنده شده و با کمک یک پله بلند چوبی و گاهی هم با طناب می‌توان از دژ پایین به دژ بالا راه یافت. دژ پایین دارای یک زمین صاف و مسطح است. در این مکان بقایای چند خانه که با سنگ‌های بزرگ ساخته شده به چشم می‌خورد. یک چشمه کوچک آب دائمی و چند آب انبار بزرگ جهت ذخیره آب که در قدیم میان سنگ کنده بود، وجود داشت. قسمت فوقانی دژ دارای محوطه وسیع و زمینی قابل کشت بود و هر ساله مقداری گندم در آن کشت می‌نمودند. دژ بالا مانند قسمت تحتانی آب ندارد و تنها بایستی

از آب انبارهایی که با آب باران پر شده، استفاده نمود. در دژ فوقانی آثار چند ساختمان متعلق به دوران ساسانیان وجود دارد.» (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۹۳).



دژ ملکان



برج دیدبانی دژ بنه‌وار (ملکان)

سر دژ سیل از نم، بنه‌وار دیاره گرمبه ساز و دهل دایم بکاره (نگارنده) کوهی که این دژ بر روی آن بنا شده‌است به صورت طبیعی دو طبقه می‌باشد. کاخ یا قلعه در طبقه نخست و دقیقا در گلوگاه ورودی دژ ساخته شده‌است و دارای چشمه و آب انبار نیز هست. اما برج دیدبانی در بالاترین نقطه طبقه بالایی کوه که تقریبا هموار و دشت است ساخته شده‌است. دیدبانان از بالای این برج تمام منطقه را زیر نظر می‌گرفتند. افزون بر شهر بنه‌وار که در نزدیکی آن قرار دارد، تا دور دست‌ها به سوی غرب آن که به شهر لالی کنونی می‌رسد و هم از سوی شرق تا دوردست‌های اندیکا را می‌توانستند ردیابی کنند.

قلعه صلواتی خلیل‌خان بختیاری آسترکی

یکی دیگر از آثار و بناهای تاریخی مربوط به دوران زمامداری خوانین بختیاری آسترکی در منطقه گرمسیر «قلعه صلواتی خلیل‌خان» است. قلعه صلواتی مربوط به دوره صفویه است و در بخش هتی

شهرستان لالی، شمال غربی شهرستان واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۸۰ با شماره ثبت ۴۶۸۷ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است. این قلعه بدستور خلیل‌خان بختیاری آسترکی دورکی (حک: ۱۰۳۷-۱۰۷۷ ق.) فرزند امیرجهانگیرخان و نوه امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی ساخته و بنا گردیده‌است. قلعه صلواتی در ۲۵ کیلومتری شمال غرب شهر لالی قرار دارد. این دژ تاریخی با مساحت تقریبی ۱۰۰۰ متر با استفاده از سنگ‌های رودخانه‌ای منطقه و ملات گچ و آهک ساخته شده‌است و دارای نه برجک دیدبانی است. موقعیت دژ به‌گونه‌ای است که در میان دشتی سرسبز و زیبا قرار گرفته و دیدن آن بویژه در اواخر زمستان و بهار، لطف و صفای خاصی دارد. قطر دیوارهای قلعه در بخش پایینی پهنایی برابر ۵/۱ متر دارد و هرچه بر بلندی این دیوارها افزوده می‌شود از پهنای دیوارها کم شده و در نهایت بخش بالایی دیوار نیم متر ضخامت دارد. در زیر تمام برج‌ها اتاق‌هایی تعبیه شده که این اتاق‌ها به بالای برج از طریق پلکان راه دارند و سقف اتاق‌ها هلالی و ضربی بوده و در تمام اتاق‌ها طاقچه‌هایی قرار گرفته و در تمام برج‌ها، دودکش‌ها و تیرکش‌ها و اتاق‌ها لوله‌های بخاری در دیوارها تعبیه شده‌است. دیوارهای قلعه حدود چهار متر بلندی دارند در دیوارهای بیرونی قلعه نیز ۹ برج ساخته شده‌است که این برج‌ها علاوه بر کار نگهداری موجب استحکام و تقویت دیوارهای قلعه می‌شدند. قلعه صلواتی تنها اثر تاریخی این منطقه نیست. این قلعه در پنج کیلومتری غرب قلعه خراج و ده کیلومتری شرق قلعه دختر (دژ دختر) واقع شده‌است. ساکنان قدیمی قلعه از آب قناتی که از کوه‌های مجاور سرچشمه می‌گرفت به عنوان منبع آب استفاده می‌کردند. شاید نام این قلعه نسبت به سایر قلعه‌های نظامی عجیب باشد. این موضوع مربوط به تاریخچه ساخت و استفاده آن است.

علت نامگذاری آن نیز به این دلیل بوده‌است که کاروان‌های تجاری و مسافرانی که از شهرهای دزفول و شوشتر به بنه‌وار و از آنجا به اندیکا و نهایتاً به ایذه و نواحی مرکزی ایران رفت و آمد می‌کردند، در این قلعه به صورت رایگان از آنها پذیرایی می‌شد و به همین دلیل رفته رفته این قلعه به نام قلعه صلواتی مشهور شد. دیدگاه دیگری که می‌توان در باره وجه تسمیه این قلعه ارایه داد این است: دشتی که این قلعه در آن ساخته شده بین یک رود کوچک بهاری بنام سیکوند که از کوه آسترکی راه در شمال آن سرچشمه می‌گیرد و رودخانه شور (اوسور) که از باختر آن روان است، واقع است. در قسمت جنوبی این دشت یعنی تقریباً در فاصله یک کیلومتری به سمت تلاقی دو رودخانه در روزگاران گذشته بر اثر زمین لرزه و رانش زمین شکاف‌ها و شیارهای بزرگی ایجاد شده‌است، که بنام «غضب‌گه = غضب‌گاه» معروف است و مردم برای در امان ماندن از زمین لرزه، صلوات می‌فرستادند و به مرور زمان به قلعه

صلواتی معروف شده است. هم اینک شمال و غرب آن سکونتگاه طایفه آسترکی است (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۸۴ - ۸۶).



نمای درونی کاخ قلعه صلواتی که نشان از یک ساختمان مسکونی دو اشکوبه دارد. (نگارنده، ۱۳۸۰)



نمای کلی از قلعه صلواتی خلیل خان بختیاری آسترکی

شهر سردشت خلیل خان (قلعه خلیل خان) بختیاری آسترکی

جلگه سردشت در دامنه جنوبی کوه هفت‌تنان قرار دارد. این دشت با اینکه آب زیادی ندارد اما سرزمین حاصلخیزی است و محصولات جو و گندم در آنجا خوب بعمل می‌آید. آثار و نشانه‌هایی از کانال و قنات و پی و آثار شهر و روستاهای قدیمی در اینجا فراوان باقی مانده‌است. این شهر در دوران صفویه توسط خلیل خان بختیاری آسترکی آباد گردید و یکی از شهرهای آباد، بختیاری‌نشین در دوران صفویه بوده‌است. بطوریکه هنوز آثار قلعه مخروبه‌ای در این شهر وجود دارد که بنام قلعه خلیل خان مشهور است. این منطقه در روزگار صفوی متعلق به ایل دورکی هفت‌لنگ بوده‌است. در زمان قاجار یک سری جابجایی‌هایی در جایگاه طوایف بختیاری صورت گرفت، و اینک طوایف چهارلنگ در آن ساکن هستند (آسترکی بختیاری، ۱۳۸۲، ۹۵-۹۷).



ویرانه‌های کاخ خلیل خان بختیاری دورکی در سردشت (نگارنده: ۱۳۹۰)

نتیجه‌گیری

بنه‌وار تختگاه حکومت، فرهنگ و تمدن بختیاری در دوره پس از اتابکان لر بزرگ (۵۵۰-۸۲۷ ق.)، یعنی دوره صفویه، افشاریه و زندیه بوده‌است. فرهنگ و تمدن به عنوان میراث مشترک بشر در برگیرنده ابعاد تاریخی، سیاسی و اجتماعی اقوام گوناگون است. در آثار باستانی و تاریخی ایران، فرهنگ افزون

بر دانش؛ شامل هنرهایی چون نقاشی، معماری، موسیقی، سوارکاری و تیراندازی می‌شود که همه این نمادها در بنه‌وار خلیل‌خان بختیاری دیده می‌شود. از سوی دیگر تمدن یعنی شیوه زندگی مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک دوره تاریخی در یک منطقه جغرافیایی زندگی می‌کردند و دارای اهداف مشترکی بودند و دستاوردهای ویژه‌ای داشتند. در تمدن چهار عنصر و رکن اصلی وجود دارد: ۱. احتیاط در امور اقتصادی؛ ۲. سازمان سیاسی؛ ۳. سنت‌های اخلاقی؛ ۴. کوشش در راه شناخت و گسترش هنر. بی‌گمان می‌توان این چهار رکن را در تمدن بنه‌وار تشخیص داد. مهمترین عاملی که میراث فرهنگی را برای یک ملت یا قوم مهم و ارزشمند می‌سازد هویت و ارزشی است که آن نماد تاریخی دارد و پیوندی ارزشمندانه، عاطفی و افتخارآفرین برای یک ملت پدید می‌آورد. پاسداری از آثار تاریخی و میراث فرهنگی نه تنها باعث می‌گردد که افراد یک جامعه فرهنگ خود را پربار سازند و انگهی باعث رشد و گسترش فرهنگی نیز خواهد شد. به همین روی یک جامعه زمانی خواهد توانست به توسعه‌ای هماهنگ و پایدار دست یابد که برای پاسداری از میراث فرهنگی و آثار تاریخی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های آگاهانه‌ای را در دستور کار قرار دهد.

آثار و ابنیه بنه‌وار خلیل‌خان از شکوه و عظمت بزرگی برخوردار بوده و چنانکه از پس مانده‌های آن، دریافت می‌شود. بسیار بزرگ و وسیع بوده زیرا در این محل علاوه بر حاکم و رئیس کل (یکی از خوانین بختیاری آسترکی)، سایر سران و کلاتران و بزرگان ایل در جوار مقر حکمروایی خان، دارای ساختمان‌ها و منازل بوده‌اند و هم اکنون نیز پاره‌ای از آن آثار که بیشتر قصر اصلی خان بزرگ (یکی از خوانین بختیاری آسترکی) بوده به چشم می‌خورد که قسمت‌های مختلفه آن از قبیل نقارخانه، دفترخانه، فراش‌خانه و حمام‌های بزرگ (دلیل بر وجود تمدن آنهاست) مشهود است. ضمناً در محل مزبور میدانی بوده که سواران و رزم‌آوران بختیاری در آنجا به چوگان‌بازی و سوارکاری می‌پرداخته‌اند. در باب حکومت امیرتاجمیرخان بختیاری آسترکی دورکی و پسرش امیرجهانگیرخان و نوه‌اش خلیل‌خان و آثار و عماراتی که بعدها از آنها دیده شد نشان می‌دهد که روح عمران و آبادی و تمدن در آنها وجود داشته زیرا در گوشه و کنار حوزه حکمرانی آنان، عمارات و آثار و نشانه‌هایی از میدان‌های چوگان‌بازی و اسب‌سواری و کاخ‌ها و قلعه‌ها و حمام‌ها و غیره بدست آمده و وجود آنها و عقبابشان باعث فتح و پیروزی بوده که در جنگ‌های پادشاهان ایران با بیگانگان هنرنمایی می‌کردند و به فتح و پیروزی دست می‌یافتند.

میراث فرهنگی هم ارزش‌های ذاتی دارند و هم ارزش‌هایی که نتیجه نگرش و رویکرد جامعه هستند و با زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی جامعه در پیوند می‌باشند. به همین شوند پاسداری و نگهداری از

میراث فرهنگی و آثار تاریخی از بایسته‌های سیاست‌ها و راهبردهای دولتمردان و کارگزاران و همه مردم به شمار می‌رود. به ویژه در جهان کنونی که صنعت گردشگری از کارآمدترین و پویاترین فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی به شمار می‌رود. بنابراین باید کوشش شود تا میراث فرهنگی و آثار تاریخی نگهداری و نگهداری گردند چون امروزه ملت‌ها برای شناخت بیشتر خود به شناسایی میراث فرهنگی و یادمان‌های تاریخی خود می‌پردازند و کوشش می‌کنند تا فرهنگ، هنر و پیشینه غنی تاریخی خود را به دیگران بشناسانند. به همین شوند نگهداری و حفظ میراث فرهنگی به عنوان پشتوانه‌ای برای دنباله زندگی فرهنگی کشور ایران مهند و مهم می‌باشد و ما قوم بختیاری به عنوان بخشی از ملت بزرگ ایران باید در پاسداری از میراث فرهنگی و یادمان‌های تاریخی سرزمین خود کوشش کنیم و آنها را به دیگر هم‌میهنان و جهانگردان بشناسانیم. آثار باستانی و تاریخی پیشینه، تاریخچه و تمدن هر سرزمینی را آشکار می‌نمایند. پس پاسداری و نگهداری از آنها امری بایسته است و نسل‌های متمادی نیز چون پیشینیان بایستی پاسدار این مرده‌ریگ نیاکان باشند.

- آسترکی بختیاری، علی، بُنه‌وار من ایل من (تاریخ بختیاری پس از ساسانیان)، قم: دارالنشراسلام، ۱۳۸۲.
- آسترکی بختیاری، علی، بُنه‌وار من ایل من (نگرشی بر طایفه آسترکی دورکی بختیاری)، قم: دارالنشراسلام، ۱۳۹۲.
- استرآبادی، میرزا محمد مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۹۱.
- امام شوشتری، محمدعلی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران: موسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۱.
- امیری، مه‌راب، حکومتگران بختیاری، تهران: انتشارات پازی تیگر و آنزان، ۱۳۸۵.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح، تاریخ بختیاری، تهران: وحید، ۱۳۴۵.
- بدلیسی، شرف‌خان، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- بهرامسری بختیاری، علی، حکومتگران بختیاری؛ نقش و جایگاه قبیله آسترکی (آستروکیان) بختیاری در تحولات سیاسی- نظامی ایران و منطقه زاگرس میانی از دوره مغولان تا قاجاریه، مجله تاریخ و فرهنگ دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۵۴- شماره ۱- شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۲۲۸-۱۹۱.
- بهرامسری بختیاری، علی، تاریخ تحولات سیاسی بختیاری، آماده چاپ.
- ترکمان، اسکندربیک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- درگاهی، عبدالرضا، نشریه آنزان (تاریخ بختیاری)، تهران: انتشارات آنزان، ۱۳۵۵.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، تصحیح علی دوانی، تهران: بی‌نا، بی‌تا.
- حسنی جزایری شوشتری، عبدالله، تذکره شوشتر، اهواز: کتابفروشی صافی، ۱۳۲۸.
- سردارظفر، خسرو، یادداشت‌ها و خاطرات سردارظفر بختیاری، تهران: انتشارات یساولی و فرهنگسرا، بی‌تا.
- سرداراسعد، علی‌قلی‌خان و عبدالحسین لسان‌السلطنه سپهر، تاریخ بختیاری، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۱.
- عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۲.
- گارثویت، جن. راف، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: نشر سهند، ۱۳۷۳.
- گارثویت، جن. راف، بختیاری در آئینه تاریخ، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: انتشارات آنزان، ۱۳۷۵.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: بی‌نا، بی‌تا.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۶.
- مروی، محمدکاظم، عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: زوار، ۱۳۶۴.
- نیکزاد امیرحسینی، کریم، شناخت سرزمین بختیاری، اصفهانک چاپخانه نشاط اصفهان، ۱۳۵۴.
- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، زیر نظر احسان اشراقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

مرادی بیوارالیم، نورعلی، منشا نام بختیاری: بختیاری چگونه بختیاری شد؟، سایت تزگه، ۱۳۹۵.
<http://www.iranicaonline.J. Qaem- Maqami, Org/ articles - starki - sub - tribe - of - haft-lang>, December 15, 1987, p. 847.

Historical City of Bonevar Khalil Khan Bakhtiyari Duraki

Abstract

History is the history and birth certificate of every nation, or every nation and tribe. Antiquities and historical monuments reveal the background, history and civilization of any land. The historical city of Bonevar Khalil Khan Bakhtiyari Duraki was the seat of Bakhtiari government, culture and civilization after the collapse of Atabakan Lor Bozorg until the beginning of Qajar. In addition to their importance due to their long and ancient history, historical monuments are symbols of introducing historical, geographical and cultural and identity characteristics. These elements have become urban symbols with various uses over time, and hence they play an important role in the process of urban identity formation. The current research, with the method of library and field study and descriptive-analytical method, aims to identify the position of Khalil Khan's historical monuments as the only glorious monument of urbanization in Bakhtiyari state left from the Safavid period. Although traces of Sassanid era civilization can be seen in Bonevar, in the Islamic period, after the overthrow of Atabakan Lor Bozorg by Amir Bahram Shah Astiriki, was chosen as the center of the Bakhtiyari government, and it became very magnificent and great during the early Safavid period. During the time of three of the first great Bakhtiyari governors and patriarchs, namely Amir Tajmir Khan Bakhtiyari Astiriki and his son Amir Jahangir Khan, and especially his grandson Khalil Khan grandchildren of Amir Bahram Shah, its grandeur and splendor increased. Therefore, he became known as

* - PhD Graduated of Political Sciences, Science and Research branch of Islamic Azad University of Tehran, Tehran, Iran & Retired Teacher of High Schools of Masjed soleyman. Email: bahramsaria905@yahoo.com

"Bonevar Khalil Khan Bakhtiyari". Bonevar as the seat of government, Bakhtiyari culture and civilization has included historical and social dimensions. In addition to knowledge, its monuments include arts such as painting, architecture, music, polo (riding and shooting). In Bonevar civilization, we can see four elements, economic, political, moral and artistic traditions, which have been symbols of the human way of life in every historical period. In this research, in addition to library sources and field research, Amirjahangir Khan Bakhtiyari Astiriki's inscription has been analyzed.

Keywords: Bakhtiyari, BonevarKhalilkhanBakhtiyari, Bonevarinscription, AmirTajmirkhan, Mirjahangirkhan, AstirikiDuraki.